



سیاست خارجی منطقه‌ای ایران

● نوشته: دکتر هوشنگ امیراحمدی رئیس مرکز مطالعات خاورمیانه در دانشگاه «راتگرز» ● بخش دوم

جنبش‌های اسلامی

● «این پدیده نیرومندترین قدرت در شرق مدیترانه و شمال افریقا است. دولت‌ها در برابر آن به لرزه درمی‌آیند. اعراب در هر جا برای رهایی از بدبختی‌های مختلف خود به آن روی آورده‌اند. این قدرت، مصر، عراق یا در واقع هر کشور دیگری نیست، بلکه مساجد کوچک است.»^۱

اسلام سیاستی تندرو را می‌توان تبلور سرخوردگی مسلمانان از فساد فزاینده سرمایه‌داری، سوسیالیسم و ملی‌گرایی دانست. نمونه‌های این سرخوردگی، تجربه الجزایر در زمینه سوسیالیسم و تلاش‌های بی‌ثمر مصر در دو زمینه ملی‌گرایی و سرمایه‌داری است. اکثریت مطلق مسلمانان، از جمله مسلمانان خاورمیانه نفت‌خیز، تحت شرایط فقر اقتصادی و سرکوب سیاسی به سر می‌برند. در لبنان جمعیت شیعی مذهب بزرگترین گروه قومی است که در عین حال کمترین نمایندگان را در امور کشور دارد. فلسطینی‌های تهیدست و سرکوب شده نوار غزه نیز ستون فقرات جنبش حماس را تشکیل می‌دهند. براساس تمامی محاسبات عینی، جبهه نجات اسلامی تا پیش از آنکه وحشیانه و ناعادلانه به دست ارتش قلع و قمع گردد، می‌توانست در انتخابات الجزایر بیشترین آراء را به دست آورد. دولت مصر اذعان دارد که خیل عظیم بینوایان در نواحی بزرگ شهری سرچشمه اصلی تامین نیرو برای جنبش اسلامی درونزای آن کشور می‌باشد.

طی سالهای گذشته، الجزایر، مصر، تونس و اردن، همچنین ساف و

اسرائیل به درجات مختلف به مبارزه با به اصطلاح بنیادگرایان اسلامی هوادار ایران پرداخته‌اند. جنبش حماس در سرزمین‌های اشغالی اخوان المسلمین در مصر و اردن، جنبش النهضة در تونس، و جبهه نجات اسلامی در الجزایر از جمله گروه‌هایی هستند که ادعا می‌شود با تهران پیوندهای نزدیکی دارند.^۲

قطع نظر از اینکه ایران نقش قابل ملاحظه‌ای در جنبش‌های اسلامی جاری داشته باشد یا نه، و سواى ماهیت نفوذ این کشور بر این جنبش‌ها (درجهت تعدیل یا تشدید آنها)، ایران صرفاً به علت هم‌مسلك بودن و حمایت از موضع آنها در مخالفت با وضع موجود، تا حد زیادی از این جنبش‌ها تاثیر می‌پذیرد. ولی با تشدید و خامت نظم داخلی کشورها بر اثر فعالیت این جنبش‌ها - مانند آنچه در الجزایر و مصر رخ داده است - نفوذ ایران بر این جنبش‌ها به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد. در برخی موارد، مانند دو کشور اخیرالذکر، مقبولیت نیروهای اسلامی تا اندازه‌ای ممکن است نتیجه ناتوانی تشدید نیروهای اقتصادی دولت‌های موجود باشد. البته گهگاه نیز چنین تاثیراتی محصول مستقیم رفتار و سیاست خود ایران است. در مورد حزب الله لبنان، ایران به صورت منبع نهادینه پشتیبانی از بخشی از جمعیت آن کشور درآمد است که در طول تاریخ از فرآیند سیاسی حذف شده‌اند. اما در این مورد، نفوذ نهایی ایران درجهت تعدیل و ملایم ساختن این نیرو بوده است. ایران حزب الله را مجاب ساخت که تمامی گروه‌های غربی تحت اختیار خویش را آزاد سازد و به پارلمان لبنان بپیوندد. از لحاظ تاثیر بر

هستند، در تعارض قرار می‌گیرد.

برخلاف آثاری که از لحاظ قدرت بخشی بر جنبش‌های اسلامی مترتب است، معمولاً این جنبش‌ها به واسطه ترسیم تصویری منفی از جمهوری اسلامی، در جهت فلج کردن سیاست خارجی ایران عمل می‌کنند. تصویری که قطب اسلامی و داعیه ایران برای رهبری این قطب موجب شده است که غرب تا اندازه زیادی به همان ترتیب که کمونیسم و اتحاد شوروی را خطری برای منافع خود تصور می‌کرد، اسلام و ایران را تهدیدی جدید ببیند. برای مثال، اخراج ۴۰۰ فلسطینی توسط اسرائیل، بار دیگر موجب بذل توجه فوق‌العاده به نقشی شد که ایران در پشتیبانی از جنبش‌های اسلامی ایفا می‌کند. الهام گرفتن این جنبش‌ها و پیروان آنها از جمهوری اسلامی امری کاملاً طبیعی است. بعلاوه، گسترش پیوند با ایران [برای این جنبش‌ها] منبع بالقوه حمایت و مشروعیت سیاسی می‌باشد.

تصور «تهدید اسلامی» که موجب تنش میان ایران و غرب می‌شود، در واقع از یک سلسله عوامل عینی و ذهنی ریشه می‌گیرد که منابع واقعی و تصویری دارند. وجه تصویری و غیر واقعی، تا حدود زیادی محصول سوء دریافت برخی رسانه‌ها و شرق‌شناسانی است که تنش امروز میان جهان غرب و دنیای اسلام را تا حدودی بازتاب یک دیدگاه ادعایی کهن اسلامی معرفی می‌کنند که این دو جهان را ذاتاً دشمن یکدیگر تلقی می‌کند. برنارد لونیس (Bernard Lewis) مورخ چنین استدلال می‌کند:

«در دیدگاه کهن اسلامی که بسیاری از مسلمانان در حال رجعت به آنند جهان و کل بشریت به دو بخش تقسیم می‌شود: دارالاسلام که در آن حقوق و ایمان اسلامی حاکم است و بقیه یعنی دارالکفر یا دارالحرب، که وظیفه مسلمانان است تا نهایتاً آن را به دامن اسلام آورند»^۲.

این اساتید رویکرد خود را با این حقیقت آشنا نمی‌سازند که چنین توصیف غیر واقعی و گستاخانه از اسلام را امروزه در جهان اسلام هیچ فرد، گروه یا نهاد معقولی باور ندارد.

به هر حال، جدا از این وجه انتزاعی، نگرانی غرب از تهدید اسلام مبنای عینی هم دارد. این وجه عینی با دسترسی غرب به نفت و نگرانی آن از بابت بقای رژیم‌های محافظه‌کار در منطقه ارتباط پیدا می‌کند. در مورد عامل نفت باید گفت که حدود ۷۵ تا ۷۷ درصد منابع نفت جهان در دنیای اسلام قرار دارد که اکثریت مردم آن در طی چند دهه اخیر فقیرتر و درمانده‌تر شده و در نوعی حالت آشوب روانی به سر می‌برند. حدود ۶۶ درصد این نفت از منطقه خلیج فارس می‌آید که در بیشتر نقاط آن رژیم‌های فاسد و ضد دموکراتیک به طور فرمایشی حکم می‌رانند و با مشکلاتی از ناخوشی اقتصادی تا بی‌ثباتی سیاسی روبرو هستند.^۳ همچنین این منطقه در بر دارنده بیش از دو سوم ذخایر نفتی جهان و نیز بخش معتناهی از گاز طبیعی جهان می‌باشد. ذخایر خلیج فارس بیش از تمام ذخایر شناخته شده جهان دوام خواهد آورد و استحصال آنها کم هزینه‌تر از بقیه ذخایر است. ایران دومین تولیدکننده بزرگ نفت در منطقه است و ذخایر گاز طبیعی آن در مقام دوم قرار دارد. غرب برای تأمین بخش چشمگیری از نیاز فزاینده خود به انرژی به این نفت وابسته است و اقتصادش بالقوه در برابر قطع دسترسی به نفت این منطقه آسیب‌پذیر می‌باشد.

اما وابستگی غرب به جریان نفت از کشورهای اسلامی را باید در رابطه با وابستگی تولیدکنندگان مسلمان نفت به درآمدهای نفتی و نیز به بازارهای غرب که به همان اندازه حیاتی است، مدنظر قرار داد. تقریباً تمامی دولت‌های مسلمان با دشواری‌های اقتصادی بزرگی روبرو هستند و ۹۰ تا ۹۹ درصد درآمدهای ارزی خود را از محل فروش نفت به دست می‌آورند. این کشورها برای پرداخت صورتحساب واردات کالا، نهاده‌های صنعتی و خریدهای نظامی و کارسازی بدهی‌ها و سایر تعهدات خارجی خویش که پیوسته زیادتر می‌شود، به درآمدهای نفتی نیاز دارند. از عربستان سعودی و دیگر دولت‌های ثروتمند عرب خلیج فارس گرفته تا مصر و الجزایر که فقیرترند، و عراق که جنگ آن را به ویرانی کشانده، و لیبی که تندروتر است، وابستگی به درآمدهای نفتی چنان عظیم است که هیچ یک از این دولت‌ها

سیاست خارجی، گرچه جنبش‌های اسلامی فرصت‌های چشمگیری برای دولت ایران در سطح بین‌المللی فراهم می‌سازند، ولی در عین حال به صورت منشأ تنگناهای بزرگ در روابط ایران با غرب و همسایگانش درآمده‌اند. همین تاثیر متناقض جنبش‌های اسلامی می‌تواند موجب بی‌ثباتی و عدم انسجام سیاست خارجی ایران گردد. از حیث نفوذ جنبش‌های اسلامی در جهت قدرت بخشی به ایران می‌توان سه عامل مرتبط به هم را مشخص ساخت:

- (۱) جنبش‌های اسلامی به عنوان عامل افزایش دهنده قدرت و ابزار چانه‌زنی؛
- (۲) جنبش‌های اسلامی به عنوان ابزارهای هویت و مشروعیت بخشی؛
- (۳) جنبش‌های اسلامی به عنوان منشأ مقاصد و سمت‌گیری‌های استراتژیک.

نقش جنبش‌های اسلامی به عنوان عامل افزایش قدرت از این واقعیت نشأت می‌گیرد که این جنبش‌ها مقبولیت مردمی دارند و در این مقام در برابر رژیم‌های بسیار نامقبول ایستاده‌اند و می‌توانند به صورت منبع فشار بر سیاست داخلی [کشورهای مسلمان] عمل کنند. ماهیت اسلامی دولت ایران، این کشور را در وضع بهتری قرار می‌دهد تا از این امر در راستای اهداف دیپلماتیک منطقه‌ای بهره‌جوید. از این نظر، این جنبش‌ها می‌توانند قدرت ایران را برای چانه زدن در برابر دولت‌های غیر مردمی یا حامیان خارجی آنها افزایش دهند. به هر حال، دست‌آوردهای ایران بستگی به آن خواهد داشت که از نقش قدرت بخشی جنبش‌های اسلامی تا چه اندازه هشیارانه بهره‌جسته شود. در مواردی مانند جریان‌های افغانستان و عراق، دست‌آوردهای ایران چشمگیر بوده است. سرشت و دامنه خود این جنبش‌ها نیز در این زمینه دخیل است. هر چه جنبش‌ها بزرگ‌تر و از مقبولیت بیشتری برخوردار باشند، فایده آنها در جهت افزایش قدرت ایران بیشتر است. دقیقاً برعکس، جنبش‌هایی که به ارتکاب اقدامات تروریستی متهم شده‌اند می‌توانند بیشترین لطمه را به تصویر و اعتبار ایران وارد سازند.

نقش جنبش‌های اسلامی به عنوان عامل هویت و مشروعیت بخشی، از تشخیص ایدئولوژیک آنها مایه می‌گیرد: پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام ایدئولوژیک دو قطبی، به جنبش‌های اسلامی فرصت داده است که خود را به عنوان یک قطب جدید غیر غربی معرفی کنند. مادام که اهداف ایران و جنبش‌های اسلامی باهم سنخیت داشته باشد، نمود و توانمندی ایران در سیاست بین‌الملل تقویت خواهد شد. این مشابهت ایدئولوژیک و همبستگی ملازم با آن، همچنین ایران را قادر می‌سازد که در وضعی بسیار شبیه به اتحاد شوروی که مدعی رهبری بین‌المللی جنبش‌های کمونیستی بود، دعوی رهبری جنبش‌های اسلامی در سراسر جهان را داشته باشد. بعلاوه، ماهیت مردمی و گستردگی جغرافیایی این جنبش‌ها، به تلاش‌های ایران برای ایجاد یک دولت نمونه اسلامی که به نوبه خود انتظار می‌رود منبع الهام و الگو برداری تمامی مسلمانان گردد، مشروعیت بیشتری می‌بخشد. جنبش‌های اسلامی، همچنین منبعی برای مقاصد و سمت‌گیری‌های استراتژیک هستند. این جنبش‌ها نماینده یک ایدئولوژی پویا و تجدید حیات یافته‌اند. آنها همچنین در مواردی به صورت یک عامل یادآوری‌کننده عمل می‌کنند. تحولات سیاسی در آسیای مرکزی، الجزایر، مصر، و افغانستان، همگی حکایت از رشد توانمندی جنبش‌های اسلامی داشته است.

یکتابی ایدئولوژیک اردوگاه اسلامی فضا و مجال مشخصی را در روابط بین‌الملل برای ایران فراهم می‌سازد و موجد انسجام می‌گردد. این، به نوبه خود، به ایران هویت معینی می‌بخشد و برای رفتار و سیاست‌های این کشور چارچوب مشخصی به وجود می‌آورد. تلاش‌های ایران برای گسترش روابط با کشورهای اسلامی بازتاب همین حس سمت‌گیری اسلامی است. اما در واقع امر، چنین تلاش‌هایی همیشه هم موفق نبوده است زیرا این حس هم مقصودی و سمت‌گیری اسلامی، غالباً با منافع دولت‌ها در جهان اسلام که بیشتر حکومت‌هایشان مخالف جنبش‌های اسلامی تندرو

نمی‌توانند از نفت به صورت سلاحی بر ضد غرب استفاده کنند. علت این امر خصوصاً آن است که برای بیشتر این دولت‌ها، نه همه آنها، بازارهای نفتی غرب تنها یا تقریباً تنها بازار عمده فروش نفت می‌باشد. ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست.

تا زمانی که جنبش‌های اسلامی و جمهوری اسلامی ایران به واسطه موضوع ایدئولوژیک خود که دو نشانه عمده‌اش غرب‌ستیزی و مخالفت با وضع موجود می‌باشد - با هم پیوند دارند، غرب در روابط خود با ایران دشواری خواهد داشت. این امر برای سیاست خارجی ایران نیز مسئله‌آفرین است زیرا نمی‌توان بر وجه ذهنی هراس غرب از اسلام و ایران در آینده نزدیک فائق آمد. به هر حال، رهبران ایران باید وجه عینی این هراس را به دقت ارزیابی کرده و با آن برخورد نمایند. تنها از طریق تغییر ماهیت این نگرانی عینی است که می‌توان دشواری‌های موجود با غرب را در کوتاه مدت کاهش داد. این به معنی اتخاذ یک خط مشی واقع‌بینانه‌تر در داخل اوپک و در رابطه با کشورهای تولیدکننده نفت خلیج فارس می‌باشد.

نکته اخیر اهمیت خاصی دارد چرا که یک منبع عینی نگرانی غرب در رابطه با ایران، ثبات سیاسی دولت‌های همسایه ایران است. آنچه این نگرانی غرب را بسیار برجسته می‌سازد، این واقعیت است که این کشورهای کوچک نیز در برابر جنبش‌های اسلامی کاملاً آسیب‌پذیرند. سرچشمه‌های تنش میان ایران و اعراب نیز در افزایش هراس دولت‌های عرب خلیج فارس از ایران نقش داشت. تحت این شرایط ایران نمی‌توانست سیاست خارجی با دوام و دراز مدتی را برای منطقه تدوین کند. نتیجه طبیعی ناهمسازی خط‌مشی‌ها، به صورت تلون، پیش‌بینی ناپذیری و بی‌ثباتی سیاسی در منطقه بروز می‌کرد. تصور تهدید از جانب ایران، همچنین در مرحله آخر جنگ ایران و عراق زمینه‌ساز مداخله خارجی گردید. زنده شدن چنین احساس تهدیدی می‌تواند منجر به تحولات مشابهی در آینده گردد که اثر منفی بر منافع ملی ایران خواهد داشت.

آسیای شمال غربی

در دوران موجودیت اتحاد شوروی، مرزهای شمالی ایران مرز خاورمیانه نیز شناخته می‌شد. اکنون مرزهای این منطقه گسترش یافته و ناحیه جدیدی را دربر گرفته است که خود از خاورمیانه جغرافیایی پیشین بزرگتر است. ایران نیز بجای قرار گرفتن در زاویه خاورمیانه اکنون در مرکز این محدوده جدید واقع شده و حیطة عمل آن به طرز چشمگیری گسترش یافته است. هر چند روابط ایران با آن ابرقدرت در مرز شمالی یعنی اتحاد شوروی اغلب رمزآمیز و ناآرام بود، ولی امروزه سیاستگذاران پیش‌بردن کارها را با نیم دوچین دولت تازه استقلال یافته ولی واجد اهمیت سیاسی در آسیای مرکزی و منطقه قفقاز حتی دشوارتر می‌یابند. از دهه ۱۹۹۰ یعنی از آن هنگام که ایالات متحده دیدگاه قدیمی خویش را در مورد ایران به عنوان یک حائل استراتژیک میان اتحاد شوروی و منطقه خلیج فارس کنار گذاشت، محیط سیاستگذاری منطقه‌ای ایران حتی پیچیده‌تر شده است.

در این بخش از مقاله به فرصت‌ها و تنگناهایی خواهیم پرداخت که ایران در ابتکارات سیاست خارجی سه جانبه و کنش - واکنشی خود در قبال آسیای شمال غربی با آن روبروست. منظور ما از آسیای شمال غربی، محدوده جغرافیایی شامل ترکیه و آسیای مرکزی و جمهوری‌های منطقه قفقاز در اتحاد شوروی سابق است. هر چند مجاورت جغرافیایی و وجود منافع مشترک منطقه‌ای به نفع ایران است، ولی نشانه‌های بسیار و غالباً متناقضی وجود دارد که کارشناسان را در رابطه با چشم‌انداز روابط میان ایران و همسایگان شمالی‌اش سردرگم ساخته است. از جمله اصلی‌ترین این نشانه‌ها روابط پیچیده میان ایران و همسایه خاورمیانه‌ای و غیر عربی یعنی ترکیه است. با وجود این دشواری‌ها، سیاستگذاران در امر سیاست خارجی ایران به نحو فزاینده‌ای در زمینه ایجاد روابط چند بُعدی دوجانبه و چند جانبه جدید و گسترده میان دولت‌های منطقه فعال شده‌اند.

در روابط دوجانبه، ایران با جمهوری‌های آسیای مرکزی و منطقه قفقاز

بیش از ۳۰ تفاهم‌نامه و موافقت‌نامه امضاء کرده است که عمدتاً در زمینه تجارت، حمل و نقل، ارتباطات، بانکداری، و انرژی می‌باشد. برای مثال، کمک به توسعه منابع انرژی منطقه، همچنان برای جمهوری‌های شوروی سابق که فاقد نقدینگی هستند بالاترین اولویت را داراست. در کنفرانسی که سال ۱۹۹۳ در مورد همکاری در زمینه انرژی در آسیای مرکزی و منطقه قفقاز در تهران برگزار شد، صنعت نفت و گاز به عنوان یک محور ممکن برای بسط پیوندها میان ایران و این جمهوری‌ها اعلام گردید. تنها در سال ۱۹۹۲، ایران با ارمنستان، ترکمنستان، آذربایجان، و اوکراین یک سلسله موافقت‌نامه‌های دوجانبه برای ساخت پالایشگاه و تامین نفت امضا کرد.^۵ قرار است ایران تا سال ۱۹۹۶ برای ارمنستان یک خط لوله گاز ایجاد کند.

ترکمنستان نیز یک موافقت‌نامه مقدماتی در مورد همکاری با ایران در زمینه ساخت یک خط لوله گاز به اروپا امضا کرده است. قرار است ایران یک بخش ۱۳۵۰ کیلومتری از خطی را که از ترکمنستان شروع می‌شود و پس از گذشتن از خاک ایران به ترکیه می‌رسد، بسازد. ایران همچنین در برابر دریافت ۳ میلیارد متر مکعب گاز، ۵/۶ میلیون تن نفت خام به این جمهوری خواهد فروخت. همکاری با جمهوری پارسی زبان تاجیکستان در زمینه نفت، گاز، بانکداری، صنایع و دیگر زمینه‌ها نیز بی‌گیری می‌شود. در اواخر اوت ۱۹۹۲ موافقت‌نامه‌های دیگری از جمله برای ساخت راه‌آهن نیز با «نیازوف» رئیس جمهور ترکمنستان که از ایران دیدار می‌کرد به امضا رسید.^۶ ایران فرصت‌هایی برای ادامه تحصیل در اختیار دانشجویان آذری قرار داده و به منظور افزایش ارتباطات میان دو همسایه ۳۰۰ خط تلفن ایجاد کرده است. طرح‌های دوجانبه با قزاقستان، شامل راه‌آهن، خطوط کشتیرانی در دریای خزر، و ارتباطات هوایی می‌باشد.

جمهوری اسلامی عمدتاً از طریق سازمان همکاری اقتصادی (اگو) روابط چند جانبه‌ای با همسایگان شمالی خویش ایجاد کرده است. «اگو» در سال ۱۹۶۶ به وسیله سه کشور ایران، پاکستان و ترکیه تحت عنوان «سازمان توسعه و همکاری منطقه‌ای» (آر.سی.دی) ایجاد شد و پس از یک دوره مهجور ماندن گذرا، بر اثر انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، بار دیگر در سال ۱۹۸۵ احیاء شد. تصمیم چشمگیر سازمان دایر بر گسترش دامنه خود از طریق پذیرش آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان، تاجیکستان به عضویت سازمان که در طول نخستین نشست سران در تهران از ۱۶ تا ۱۷ فوریه ۱۹۹۲ گرفته شد، یک تحول عمده بود.^۷ در این اجلاس برای فعالیت در جهت کاهش سیستماتیک محدودیت‌های تجاری، تأسیس بانک توسعه منطقه‌ای، ایجاد بازار مشترک کشاورزی، و نهادینه کردن آموزش کارشناسان و مبادله دانشجویان توافق‌هایی حاصل شد. بانک مزبور با سرمایه اولیه ۳۰۰ میلیون دلار برای کمک به جمهوری‌های نوپا در زمینه تلاش‌های اصلاحی‌شان تأسیس شد. امید می‌رود که این اقدامات و سایر تدابیر موجب افزایش پیوندهای اقتصادی و تقویت امنیت منطقه گردد.

در پی این تلاش عظیم، ایران برای ایجاد گروه دولت‌های دریای خزر در ۱۷ فوریه ۱۹۹۲ ابتکار دیگری صورت داد. ایران همراه با فدراسیون روسیه، قزاقستان، ترکمنستان، و آذربایجان یک منطقه همکاری را با هدف مشخص ایجاد یک منطقه نیرومند تجاری شکل داده است. هدف دیگر این گروه بندی، برخورد با مسئله افزایش سطح آب دریای خزر - بزرگترین دریای بسته جهان - و گسترش ارتباطات میان دولت‌های عضو است. به علاوه، اینگونه ابتکارات در سطح ملی را تدابیر مهمی در سطح درون ملی تکمیل می‌کنند زیرا هر یک از استان‌های مرزی آذربایجان، گیلان، خراسان، و مازندران موافقت‌نامه‌های دوجانبه نفتی، فنی، ترانزیت اقتصادی، و فرهنگی با جمهوری‌های مورد بحث منعقد نموده‌اند.^۸

برای شرکای تجاری ایران نیز، چشم‌انداز فتح باب با شوروی سابق از حیث سرمایه‌گذاری‌های مشترک خصوصاً در زمینه نفت، گاز، پتروشیمی، بانکداری، حمل و نقل و ارتباطات راه دور، جالب توجه است. برای نمونه، در نشست وزرای راه و ترابری که در آوریل ۱۹۹۲ در قزاقستان برگزار شد، ایران، چین و چند جمهوری آسیای مرکزی بر اجرای طرح جاده ابریشم که

ریخته‌اند و به ترویج وهابی‌گری به عنوان بدیل شیعی‌گری و سکولاریزم پرداخته‌اند.^{۱۰} ابتکارات آنها همچنین شامل ساختن مساجد، دادن وعده اعطای یک میلیون جلد قرآن کریم (که بخشی از آن تحویل شده است)، و پذیرانی از هزاران زائر از آسیای مرکزی می‌باشد.^{۱۱} این سیاست‌های تبعیض‌آمیز موجب پیدا شدن شکافی روبه‌گسترش میان گروه‌های مذهبی و قومی شده است.

سرانجام، موضوعاتی مناقشه‌برانگیز نیز در چارچوب «اکو» یا در رابطه با ترکیه وجود دارد. از زمان وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ تا فروپاشی اتحاد شوروی سابق، ترکیه و ایران موفق به حفظ یک اتحاد مبتنی بر همکاری شده بودند که ستون اصلی آن را توانایی و خواست ترکیه به تأمین کالاهایی برای ایران تشکیل می‌داد که دست‌یابی به آن‌ها از مسیر دیگری دشوار بود. در طول جنگ هشت ساله ایران و عراق، ترکیه پس از آلمان و ژاپن به صورت سومین شریک تجاری مهم جمهوری اسلامی درآمد و سود کلانی برد. روابط حسن‌همجواری ایران و ترکیه در طول بحران کویت و جنگ نیروهای موتلف بر ضد عراق، با قرار گرفتن دو کشور در جبهه‌ای واحد به نقطه اوج خود رسید. از آن زمان به این سو، خصوصاً پس از تجزیه اتحاد شوروی، سمت‌گیری روابط دو کشور بیشتر منفی بوده است تا مثبت. یک مورد جدید، هنگامی بروز کرد که ارتش ترکیه در تعقیب سرسختانه چریک‌های کرد، مصونیت مرزهای ایران را نقض کرد. مقامات ترک در پاسخ به اعتراضات ایران، ادعا کرد که ایران پناهگاه‌های امن برای چریک‌های حزب کارگران کردستان که با دولت ترکیه در جنگند تأمین نموده است. اندکی پس از آن تردّد مسافران بین دو کشور بوسیله راه آهن متوقف شد.^{۱۲} پیش از این سلسله حوادث، ترکیه یک کشتی ایرانی ثبت شده در قبرس را توقیف کرده بود. مقامات ترکیه بعداً به عنوان نشانه‌ای از حسن‌نیت خود، از کشتی مزبور رفع توقیف کردند و به آن اجازه عبور از تنگه‌های بسفر و اردانل دادند. یک نمونه دیگر از تنش موجود در روابط دو کشور، نارضایتی ترکیه از میانجیگری ایران بین آذربایجان و ارمنستان بود. پای‌بندی ایران به تمامیت ارضی آذربایجان، به سرعت در آوریل ۱۹۹۳ از سوی مقامات ترکیه مورد معارضه قرار گرفت.^{۱۳}

هر چند ممکن است رقابت برای نزدیک شدن به این دولت‌های تازه استقلال یافته نقش عمده‌ای در ایجاد دشواری‌ها داشته باشد، ولی نباید نفوذ غرب - به ویژه ایالات متحده - را دست کم گرفت. در پی فروپاشی اتحاد شوروی، نگرانی ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت موجود و هم‌پیمان سرسخت ترکیه، از نفوذ بالقوه ایران در منطقه، تشدید شد. سفر جیمز بیکر در فوریه ۱۹۹۲ به آسیای مرکزی با هدف اعلام شده سبندگی در برابر ایران را باید بخشی از نگرش جدید آمریکا به تهدیدی دانست که از جانب ایران متوجه منافع ترکیه و خودش در منطقه احساس می‌کند. افزون بر این، امکان انتقال سلاح‌های پیشرفته از این جمهوری‌ها به ایران، پیوسته از نگرانی‌های اصلی دولت بوش و کلینتون بوده است.

در داخل «اکو»، مشکلات به گونه‌ها و در شرایط مختلف بروز یافت. هدف سیاست ایران در «اکو»، ایجاد بلوک تجاری واحدی متشکل از کشورهای اسلامی، یعنی یک بازار مشترک اسلامی بود. ظاهراً پاکستان نیز در این آرمان شریک بود ولی ترکیه یک بازار مشترک ترکی را ترجیح می‌داد. ترکیه طرفدار سکولاریسم، خواستار آن بود که خود را به صورت یک «جامعه مرجع» جلوه دهد و با گسترش بنیادگرایی اسلامی مقابله کند. این برخورد موجب خشم دولت ایران می‌شد که به هر حال متوجه لزوم همکاری دو جانبه با ترکیه و تقویت «اکو» بودند. مشکلات «اکو» فراتر از حد رقابت ایران و ترکیه است. همانگونه که در تحقیقات پیرامون رژیم‌های بین‌المللی پیش‌بینی شده است، پذیرش شتابزده اعضای جدید که از لحاظ سیاسی و صنعتی نسبتاً ضعیف و دارای نیازها و توانایی‌های مختلف و عمدتاً دوگانه‌ای هستند، می‌تواند این سازمان را از حیث کارایی، تعهدات و هماهنگی سیاست‌ها با مشکلاتی روبرو سازد.^{۱۴} از این گذشته، دولت‌های مختلف آسیای مرکزی مهارت خود را برای بهره‌برداری از رقابت ایران و

براساس آن آسیا از طریق یک شبکه پیشرفته راه‌آهن در امتداد راه تاریخی ابریشم به اروپا متصل خواهد شد، توافق کردند. در همین نشست تصمیم گرفته شد که در گردهمایی‌های بعدی در مورد بسط پیوند اقتصادی و فرهنگی میان طرف‌های حاضر بحث‌هایی اساسی صورت گیرد.^{۱۵} انتظار همکاری سه جانبه مشابهی نیز میان ایران، جمهوری‌های آسیای مرکزی و یک ابرقدرت اقتصادی خارجی نیز می‌رود. تا این زمان، گزینه‌های ایران را آلمان و ژاپن تشکیل می‌دهند.

سرانجام، ایران به ثبات سیاسی و امنیت منطقه نیز علاقمند است و گواه این امر کارهایی است که به منظور برقراری صلح در منطقه انجام داده است. به عنوان نمونه، می‌توان از میانجیگری ایران برای حل منازعه ناگورنوقره باغ میان آذربایجان و ارمنستان نام برد. اعلامیه چهار ماده‌ای که در ۱۵ مارس ۱۹۹۲ بین طرفین به امضا رسید، خواهان آتش‌بس دائمی، گسیل یک نیروی ناظر، مبادله اسرای جنگی و مجروحان بود. بعدها پطرس غالی دبیرکل سازمان ملل یادداشت تشریح‌آمیزی برای وزیر خارجه ایران فرستاد. در جنگ‌های داخلی تاجیکستان و افغانستان نیز ایران تلاش‌های مشابهی صورت داده است. به عنوان یک اصل، ایران بی‌گبر سیاست عدم مداخله در امور داخلی جمهوری‌ها و احترام به تمامیت ارضی آنها بوده است. هنگامی که در آوریل ۱۹۹۳ ارمنی‌ها یک شهر آذربایجان را در نزدیکی مرز ایران تصرف کردند، جمهوری اسلامی به هر دو جمهوری پیامی فرستاد که در آن محترم بودن جغرافیای سیاسی منطقه مورد تأکید قرار گرفته بود.

هر چند طرح‌های مختلف دوجانبه، چند جانبه و سه جانبه و ابتکارات سیاسی صلح‌جویانه تا اندازه زیادی روابط ایران با دولت‌های تازه استقلال یافته در شمال این کشور را قوام بخشیده است، ولی آینده چنین روابطی بستگی به نحوه بروز برخی زمینه‌های مهم و بالقوه تنش یا افتراق در سال‌های آتی دارد. نخست، سیال بودن تحولات سیاسی در جمهوری‌های آسیای مرکزی و منطقه قفقاز اشاره به روابط پیش‌بینی ناپذیر و احتمالاً ناآرام با جمهوری اسلامی دارد. بازگشت رهبری کمونیستی در تاجیکستان، ظرف مدت کوتاهی موضع رسمی آن کشور در قبال ایران را که بسیار صمیمانه بود، تا اندازه‌ای از گرمی انداخت. آذربایجان که با یک یادداشت دوستی روابط با ایران را آغاز کرده بود، با به قدرت رسیدن ملی‌گرایان در سال ۱۹۹۲ تا حدودی تغییر روش داد.

دوم، روابط میان جمهوری‌های مختلف که پیوسته دستخوش تحول است، چنانچه روابط با ایران به نفع یک طرف و به زیان طرف دیگر تصور شود می‌تواند فاجعه‌آفرین گردد. جای شگفتی نیست که جمهوری اسلامی بیشترین دقت را به خرج داده تا در جریان میانجیگری صلح بین آذربایجان و ارمنستان بر سر مسئله ناگورنوقره باغ و نیز در سال ۱۹۹۳ در رابطه با جنگ شبه داخلی آذربایجان نقشی بیطرفانه بازی کند.

سوم، مجاورت جغرافیایی که از جمله دلایل عمده بسط روابط ایران با همسایگان شمالی است، در واقع می‌تواند موجب پیامدهای ناخوش‌آیندی گردد. سیاستگذاران در زمینه روابط خارجی ایران با پیش‌بینی امکان سربرآوردن قدرت دیگری مانند عراق در مرزهای شمالی، باید نگران بروز مشکلات احتمالی در افغانستان باشند که می‌تواند بر آسیای مرکزی و ایران اثر بگذارد. بعلاوه، ممکن است سیل جدیدی از پناهندگان به سوی ایران سرازیر شود و مشکلاتی را که اولیای امور ایران پیشاپیش در برخورد با یکی از بزرگترین جمعیت‌های پناهندگان در جهان دارند، تشدید کند.

چهارم، دشواری‌های ذاتی تلاش برای تفکیک احساسات قومی - ملی از منافع اقتصادی و اقمی، از قبل تنش‌هایی در این اتحادیه‌ها به وجود آورده است. آذری‌ها و تاجیک‌ها عمدتاً شیعی مذهبند درحالی‌که سایرین بیشتر سنی هستند. عربستان سعودی بویژه از این اختلافات استفاده کرده و دست به نوعی بازی زده که از یک سو فرصت‌طلبانه و از سوی دیگر پیشگیرانه است. سعودی‌ها در تلاش برای مقابله با نفوذ ایران و در جهت حمایت از احیاء دینی محافظه‌کارانه، نزدیک به یک میلیارد دلار پول در منطقه

سیاست خارجی...
ترکیه یا کسب امتیازاتی از جهان خارج به نفع خود نشان داده اند. این رفتار می تواند موجب افزایش تنش ها در داخل «اکو» و منجر به بی ثباتی یا عدم کارایی آن در آینده شود.

افزون بر این، «اکو» به عنوان يك سازمان اقتصادی، در صورت سیاسی شدن یا اتخاذ دستور کارهای غیر اقتصادی، ممکن است تضعیف گردد. در مجموع، سیاست ایران در قبال همسایگان تازه استقلال یافته شمالی، در بردارنده فرصت ها و تنگناهایی بوده است. عزم این کشور برای ایجاد روابط صمیمی در آسیای شمال غربی منجر به گسترش چشمگیر توافق های اقتصادی و زیرساختی بر اساس طرح های مختلف دوجانبه، سه جانبه و چند جانبه شده است. برخورد سیاسی حساب شده ایران با این دولت ها به صورت يك منبع افزایش همبستگی نیز درآمده است. با وجود همه این موفقیت ها، ایران در پیشبرد منافع خویش در منطقه با تنگناهایی روبروست. گذشته از مشکلات ناشی از ماهیت دستخوش تحول این دولت ها، رقابت با ترکیه، شکاف های احتمالی در داخل «اکو»، و دشمنی با غرب در این زمینه قابل ذکر است. اگر جریان فعلی سیاست ایران به تنهایی تعیین کننده نتایج امر می بود، خوش بینی در مورد همکاری و توسعه را می بایست جدی گرفت، اما تحت شرایط هرج و مرج آلود فعلی، کماکان نمی توان پیش بینی های مطمئن تری صورت داد.

تذکرات نهایی

در این مقاله به تبیین برخی مسائل عمده در سیاست خاورمیانه ای ایران پرداختیم. برای روشن ساختن وجوه عقلایی و حساسیت های فرآیند سیاستگذاری و نشان دادن پیوندهای ناگزیر موجود میان عوامل مختلف تعیین کننده سیاست ها، این منطقه را به سه ناحیه تقسیم کردیم. در خلیج فارس، تحولات در مسائل سیاسی نفت، مسابقه تسلیحاتی، و امنیت دستجمعی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نشان دادیم که استراتژی کارکرد نفت به عنوان يك سلاح سیاسی در گذشته تأثیری شگاف آفرین داشته است. تلاش اخیر ایران برای به کارگیری يك استراتژی مبتنی بر همکاری بیشتر به قصد تحکیم همبستگی اوپک را به عنوان وسیله پیشبرد منافع ایران و دولت های خلیج فارس مناسب دانستیم.

در زمینه مسابقه تسلیحاتی نشان داده شد که هزینه های نظامی ایران در مقایسه با سطح پیش از انقلاب، و نسبت به هزینه های مشابه در دیگر کشورهای منطقه، منطقی است. تأکید اخیر ایران بر تقویت قدرت دفاعی کشور با تحولاتی همچون تجاوز پیشگی عراق و حضور نظامی فزاینده ایالات متحده در منطقه خلیج فارس مرتبط است. افزون بر این، مادام که ایران از ترتیبات امنیتی منطقه ای ایران بطور سیستماتیک کنار گذاشته شود، همسایگان باید انتظار يك سیاست دفاعی از جانب ایران را داشته باشند که هدفش به حداقل رساندن آسیب پذیری کشور است. به عنوان يك راه حل مطلوب و واقع بینانه، ترتیبات امنیتی جامع و دستجمعی را پیشنهاد کردیم. علاقت اصلی جمهوری اسلامی در دومین حوزه یعنی جهان عرب را می توان برحسب مسئله فلسطین و اهمیت جنبش های اسلامی به تحلیل گذاشت.

نشان دادیم که جنبش های اسلامی درونزای [جهان عرب] موجب افزایش نفوذ ایران در دیگر جوامع می گردد. برعکس، ایران از این تصور شایع و عموماً بد دریافت شده که پشتیبانیش موجب تندرو شدن این جنبش هاست، لطمه دیده است. معمولاً از علل درونزای رشد این جنبش ها و نقش تعدیل کننده ایران غفلت می شود. نفوذ فزاینده اسلام سیاسی انکارناپذیر است و تلاش برای خنثی کردن آن نمی تواند قرین موفقیت گردد. باید به روش های جذب و هضم این جنبش ها در فرآیندهای سیاسی منطقه که موجب انسجام بیشتر می گردد توجه نمود.

نشان دادیم که آسیای شمال غربی همچنان انگیزترین و نامعلوم ترین سناریوهای آینده را برای سیاست خارجی ایران عرضه می دارد. تحت شرایط مساعد، تمام ترتیبات دوجانبه، سه جانبه و چند جانبه حاصله می تواند ایران را به موقعیت سنتی خود به عنوان يك ابرقدرت منطقه ای برساند. گرچه

روابط دوجانبه اهمیت دارد، ولی امکان های چندجانبه و سه جانبه می تواند به عنوان ابزار ارتقاء مقام بین المللی ایران برای آن کشور بسیار با ارزش از کار درآید. در عین حال، «اکو» و «گروه دریای خزر» عرصه های مناسبی برای برخورد با موضوعات منطقه ای مورد علاقه مشترک در اختیار ایران قرار داده اند. اما برجستگی ذاتی مسائل سیاسی گذر او وخیم تر شدن شرایط اقتصادی در جمهوری های اتحاد شوروی سابق می تواند منافع ایران را به طور جدی در معرض خطر قرار دهد. بدین ترتیب آسیای شمال غربی ممکن است به زودی به صورت منطقه ای با اولویت خاص برای سیاستگذاران ایران درآید.

هرچند عوامل پیش گفته در شکل دهی به سیاست خارجی منطقه ای ایران نقش تعیین کننده دارد ولی برخی تحولات داخلی نیز می تواند به همان اندازه حائز اهمیت باشد. مهم ترین این تحولات، گرایشهای جمعیت شناختی است. جمعیت ایران که یکی از بالاترین نرخ های رشد را در جهان دارد، طبق برآوردها، ظرف بیست و دو سال آینده به دو برابر اندازه فعلی که تقریباً شصت میلیون نفر است می رسد. برای کشوری چون ایران، نیازهای مهم غذایی، برقراری روابط اقتصادی و تجاری بهتری را با انواع کشورها در داخل و خارج منطقه ایجاب می کند. به علاوه، رشد سریع جمعیت در تلفیق با تنگناهای واقعی اجتماعی - اقتصادی منجر به وارد شدن فشار زیادی بر نظام تعلیم و تربیت، خدمات بهداشتی، و بازارهای کار و مسکن شده است. در نتیجه، این کشور به نحو فزاینده آگاهی اقتصادی پیدا کرده و نظر خویش را بر انتقال تکنولوژی، سرمایه گذاری خارجی، و همکاری با سازمان های بین المللی متمرکز ساخته است. این رویکرد نیز فلسفه سیاست خارجی ایران را تعدیل می کند. يك مشکل بزرگ این است که ایران میزبان احتمالاً بزرگترین جمعیت پناهنده در جهان است. شمار آوارگان عراقی و کردستان ترکیه، افغانستان، جمهوریهای آسیای مرکزی، کویت، و جنوب عراق بین سه تا چهار میلیون نفر است. تحولات آتی در منطقه می تواند موجب تخفیف یا تشدید این معضل گردد. با وقوف به این مطلب، سیاست ایران در قبال افغانستان شامل بازگشت تدریجی تمامی پناهندگان افغان می شود. ایران همچنین فعالانه در جستجوی راه حل هایی برای مشکلات عراقی ها و کردهاست. اما توفیق در این زمینه تنها با همکاری بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای امکان پذیر است. بنابراین، گذشته از دیگر عوامل الزامات داخلی نیز سیاستگذاران ایران را به برقراری روابط بهتر و ایجاد تفاهم بیشتر با سایر دولت ها رهنمون خواهد شد.

● زیرنویس ها:

1. *The Economist*, vol. 326, No. 7802, March 13, 1993, p. 25.
2. *New York Times*, December 21, 1992.
3. Bernard Lewis, «The Roots of Muslim Rage», in *The Atlantic Monthly*, September 1990.
4. United Nations. *World Economic Survey*, 1992.
5. *Middle East Economic Digest*, November 11, 1992.
6. *Middle East Economic Digest*, November 4, 1992.
7. *Kayhan-e Havai*, February 26, 1992.
8. *Middle East Economic Digest*, November 25, 1992.
9. *Kayhan-e Havai*, April 29, 1992.
10. Batur-Van der Lippe, P. and S. Simmons, «Azerbaijan and Kazakhstan: oil and Regional Relations in the Post-Soviet Period.» Paper presented at the conference on *International Oil in the 1990s: Towards a New Regime*, University of Texas at Austin, Texas, 24-25 April 1992.
11. *Newsweek*, February 3, 1992, p. 29.
12. *Middle East Economic Digest*, November 18, 1992.
13. *Kayhan-e Havai*, April 21, 1993.

۱۴. این بحث بخوبی در آثار زیر ارائه شده است:

Robert O. Keohane, *After Hegemony*. Princeton: Princeton University Press, 1984, and Stephen Krasner, ed., *International Regimes*. Ithaca: Cornell University Press, 1983.